

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

توضیح کلام مرحوم آخوند

عرض کردیم کلام مرحوم آخوند از جاهای مشکل کفایه است و در فهم مقصود آخوند، عبارات، مختلف است؛ دیروز بیان مرحوم آقای بروجردی قدس سره در توضیح کلام مرحوم آخوند را توضیح دادیم؛ اما انصاف این است که این کلام هنوز نیاز به توضیح مجددی دارد و باید کلام ایشان خوب روشن شود، تا بعد اشکالاتی که بر مرحوم آخوند وارد می شود، معلوم گردد؛ چون بطلان برخی از این اشکالات با همین توضیحاتی که خواهیم داد، روشن می شود؛ و یکی از علل برخی از این اشکالات اجمال در کلام مرحوم آخوند است. ایشان فرمودند که فرد مشتبه یک حالت سابقه عدم الفسق دارد؛ یعنی دو سال پیش، این زید عالم، غیر فاسق بوده است، هم اکنون نیز استصحاب عدم فسق را در مورد او جاری می کنیم؛ و این استصحاب، استصحاب متعارف است و هیچ بحثی ندارد. اما اگر حالت سابقه ای ندارد، می خواهیم ببینیم که از راه استصحاب عدم ازلی می توانیم در اینجا وارد شویم؟

به این بیان که زید عالم قبل از آن که به وجود بیاید، از ازل که نبوده، فاسق هم نبوده است؛ اکنون نیز همان عدم الفسق ازلی را استصحاب کنیم. آیا استصحاب عدم ازلی در اینجا جریان دارد یا ندارد؟ آنچه در ازل داریم سالبه به انتفای موضوع است؛ یعنی در ازل زید – که موضوع است – اصلاً نبوده تا بخواهد فاسق باشد یا غیر فاسق؛ و از این تعبیر می کنیم به سلب تام. همان طور که کان تامه و کان ناقصه داریم، یا هلیت بسیطه و هلیت مرکبه داریم، سلب تام یا سلب بسیط در مقابل سلب مرکب داریم. پس، مستصحب ما سلب تام (سلب بسیط) است، اما آنچه را که هم اکنون می خواهیم نتیجه بگیریم، سلب مرکب است؛ یعنی می خواهیم بگوییم زید عالمی که الآن موجود است، فاسق نیست؛ این عدم الفسقی را که می خواهیم اثبات کنیم، سالبه ناقصه (سالبه مرکبه) است.

حال، آیا مرحوم آخوند در این ایقاض، می خواهند بفرمایند: گرچه مستصحب ما سالبه به انتفای موضوع است، اما نتیجه استصحاب، سالبه به انتفای محمول است و هذا لامانع فیه و لا اشکال فیه؛ یا این که نه، مرحوم آخوند نمی خواهند چنین نتیجه ای بگیرند؟ اگر مطلب اول را بخواهند بگویند، این اشکال در ذهن می آید که این استصحاب، استصحاب درستی نیست؛ این قضیه که می گوییم زید آن زمانی که موجود نبوده فاسق نبوده است، با این قضیه که زید الآن که موجود است، فاسق نیست؛ فرق می کند و دو قضیه است؛ در حالی که در استصحاب وحدت قضیتین – قضیه متیقنه و مشکوکه – لازم است. از بعضی عبارات بزرگان که می خواهند نظریه مرحوم آخوند را توضیح دهند، این مطلب استفاده می شود که بله مرحوم آخوند می خواهند بیان کنند مستصحب ما سالبه به انتفای موضوع است، اما نتیجه استصحاب، سالبه به انتفای محمول است.

در توضیح این مطلب فرموده‌اند: آخوند می‌فرماید بعد از آن که مخصص آمد، عنوان دومی را در دلیل عام به وجود نمی‌آورد و موضوع همان موضوع قبل است. اما برخی اصولیین دیگر می‌گویند: نه، بعد از آن که مخصص بیاید، موضوع تغییر می‌کند؛ عالم به عالم غیر فاسق تبدیل می‌شود. تنها اثری که بر مخصص بار می‌شود طبق فرمایش مرحوم آخوند این است که بر این فرد از افراد عام عنوان فاسق نباید صدق کند. بین این که بگوییم بر زید عالم عنوان فاسق منطبق نیست و این که بگوییم زید عالم غیر فاسق است، فرق وجود دارد. اثر مخصص این است که این فرد مشتبه که از افراد عام است، و «عالم» بر آن منطبق است، می‌گوید عنوان خاص بر این نباید منطبق شود و نباید متصف به فسق شود؛ یعنی: می‌شود عدم اتصاف به فسق، نه این که بیاید قید آن شود و بگوییم عالم متصف به عدم الفسق شود.

در مورد مثال قرشیه، آخوند در عبارت کفایه تصریح کرده به این معنا که یک قانون کلی داریم، **المرأة تري الدم يا تري الحمر الي خمسين**، زن تا پنجاه سالگی دم حیض می‌بیند، مخصص گفته است «**إلا قرشیه**» که قرشیه تا شصت سالگی دم می‌بیند. به قول خود مرحوم آخوند، الآن زنی را که شک داریم آیا قرشیه است یا غیر قرشیه؛ به حسب عالم واقع و خارج نیز این است که این زن یا قرشیه است و یا غیر قرشیه؛ اما ما اصلي نداریم که اثبات کند قرشیه است یا غیر قرشیه، مگر این که یک حالت سابقه‌ای داشته باشد که فرض این است که الآن آن را نداریم. پس، مرحوم آخوند می‌فرماید ما وقتی این عام و خاص را داریم، می‌گوییم خاص نمی‌آید موضوع مرأه در دلیل عام را مقید به غیر قرشیه کند؛ خاص به عام عنوان نمی‌دهد و موضوع عام را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، موضوع همان مرأه است نه مرأه غیر قرشیه.

اگر بپرسیم که پس این خاص چه فایده‌ای دارد؟ حرف آخوند این است که اثرش عبارت است از این که عنوان قرشی بر این مرأه نباید منطبق شود (یعنی سالبه محصله است)، نه این که اتصاف به عدم قرشی داشته باشد (که سالبه معدوله است). تا اینجا تقریباً فرمایش مرحوم آخوند روشن است؛ منتهی آیا مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند: هرچند مستصحب سالبه به انتفای موضوع است، اما سالبه به انتفای موضوع یکفای در این که سالبه به انتفای محمول را نتیجه بگیریم؛ یا این که آخوند می‌فرماید نمی‌خواهیم سالبه به انتفای محمول را نتیجه بگیریم؟

بیان مرحوم آقای بروجردی

مرحوم آقای بروجردی می‌فرمایند: مرحوم آخوند نمی‌خواهد بفرماید با سالبه به انتفای موضوع سالبه به انتفای محمول را می‌خواهیم نتیجه بگیریم، تا کسی اشکال کند که اینها دو قضیه مختلفند. اولاً قبل از این که مطلب اصلي‌شان را بیان کنند، می‌فرمایند: ما سه نوع قضیه نداریم؛ بلکه قضایا بر دو نوع است یا موجه است و یا سالبه؛ سالبه به انتفای موضوع و سالبه به انتفای محمول، دو نوع قضیه نیستند. اما با چشم پوشی از این مطلب، می‌فرمایند: بر این زن عنوان عام (المرأة) صدق می‌کند. ما با استصحاب نمی‌خواهیم سالبه به انتفای محمول درست کنیم و بگوییم «**هذه المرأة لاتكون منتسبة بقريش**»، بلکه صرف عدم الانتساب کافی است. می‌گوییم یک عدم الانتسابی بود، اکنون نیز وجود دارد؛ به عبارت دیگر، «**الانتساب إلي قريش**» مانعیت دارد و همان عدم المانع را استصحاب می‌کنیم؛ نه آن که قضیه سالبه به انتفای محمول را نتیجه بگیریم. بین این دو مطلبي که ذکر شد، خیلی فرق است. در تأیید فرمایش مرحوم بروجردی، یک بیان و تعبیری در عبارت خود «کفایه» وجود دارد و یک بیانی نیز در عبارت مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه است.

کلام مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی

مرحوم آخوند در عبارت «کفایه» می‌فرماید: «**أن أصالة عدم تحقق الإنتساب بينها وبين قريش تجدي في تنقيح أنها ممن**

«لَا تَحِيْضُ إِلَّا إِلَىٰ خَمْسِينَ».. مي گویند: مي خواهيم بگوئيم که اين عنوان «لَا تَحِيْضُ إِلَّا إِلَىٰ خَمْسِينَ» دارد. مرحوم اصفهاني که اجمالش را مي گويم و ديگر عبارت ايشان را نمي خوانم، مي فرمايند: کساني که استصحاب را در اینجا جاري مي کنند، غرض و مقصودشان نفي حکم خاص و نفي عنوان خاص نيست؛ نمي خواهيم با استصحاب عدم قرشيت را اثبات کنيم – قرشيت خاص است – با استصحاب نفي عنوان خاص نمي خواهيم بکنيم. پس، چه مي خواهيم بکنيم؟ مي فرمايند یک عنواني که مضاد با خاص است (لا تَکُونُ قَرَشِيَّةً) را مي خواهيم به کوسي بنشانيم. با استصحاب عدم قرشيت را نمي خواهيم درست کنيم تا بگويند خود عدم قرشيت که سابقه ندارد، و سالبه به انتفای موضوع هم نمي تواند سالبه به انتفای محمول را اثبات کند.

بلکه استصحاب را براي رفع مانع مي آوريم؛ یک زماني انتساب به قریش نبود، اکنون نیز عدم الانتساب إلي قریش را استصحاب مي کنيم. بنابرین، دو برداشت از فرمایش مرحوم آخوند وجود دارد؛ يکي آن که مرحوم آخوند با سالبه به انتفای موضوع مي خواهد سالبه به انتفای محمول را اثبات کند؛ برداشت ديگر که کلام مرحوم آقاي بروجردي است، اين است که اصلاً نيازي به سالبه به انتفای محمول نداريم، خودمان همين عدم الانتساب الي قریش را استصحاب مي کنيم، مانع در اینجا برطرف مي شود؛ اين هم خودش فرد براي عام است. اما باز به عبارت مرحوم آخوند و ديگران مراجعه کنيد تا فردا ببينيم چه نتيجه اي بايد بگيريم. والسلام.